

«حاج قاسم» و پدرم
قول دادند همدیگر
را شفاعت کنند



«محمد ستاری وفایی» مسیر تازه‌ای برای حرکت به سوی ادبیات امنیتی و اطلاعاتی باز کرده است

پیرمرد ۷۵ ساله، جوان‌ها را متحیر می‌کند

معمومیا احمدی/آینا

در آغاز



برای خاطرات آزاده، سیدکمال معنوی

مثل همه و مثل هیچکس



مهديه داودی
نویسنده

آدم‌هایی هستند، همین دور و بر خودمان. توی همین شهر؛ مثل خیلی از ما. شاید مثل من یا شاید مثل شما؛ اما خوب که نگاه کنی می‌فهمی مثل ما نیستند، نه مثل من یا نه شاید مثل شما. اصلاً آنها مثل هیچ کس نیستند، آنها مثل خودشانند. کسی نمی‌تواند کمرشان را بشکند، سرشان را خم کند و بعد بنشیند شرمندگی‌شان را ببیند. آنها، توی هر

دوره و زمانه که باشند همینند. قبل از ما بوده‌اند و بعد از ما هم هستند. عیارشان بالاست. مرامشان هم. نمی‌نشینند کسی ازشان کمک بخواهد یا اول ضجه مویه‌اش را ببینند بعد اگر دلشان سوخت، برایش منجی شوند. وقتی پای اغیار به خاکشان باز شود، پایش را قلم می‌کنند. سیدکمال هم یکی از همین آدم‌هاست. مثل همه ماست و مثل هیچکس. سرش به زندگی‌اش گرم بود، مثل همه ما. اتوشویی‌اش رونق داشت و روزگارش به عافیت بود بهتر از روزگار خیلی از ما، اما سیدکمال با خیلی از ما فرق داشت. از جنگی که هشت سال طولش دادند، ۹ سالش را در اسارت گذراند؛ حساب روزش را هم بکنی زیاد است چه رسد به سال.

توی همین شرایط بلکه بهتر از وضع و حال و روز او در آن سال‌ها، بعضی پناهنده شدند، اما او با خیلی‌های دیگر نه. سیدکمال‌ها، های و هوی ندارند؛ منت‌شان بار کسی نیست؛ چپ و راست‌شان را می‌شناسند، اما مستقیم می‌روند؛ رنگ به رنگ شدن در قاموس‌شان معنا ندارد. آنها فرهنگ لغت فاخری دارند که «وطن‌فروشی» را توی آن نمی‌بینی. می‌دانند برای چه نفس می‌کشند و نفس‌شان البته گرم است.... کتاب سیدکمال تنها تصاویری پراکنده از ۹ سال غربت یک آدم از گوشت و پوست و خون را نشان می‌دهد که نه مصلحت‌اندیشی کرده و نه عافیت‌طلبی. نه عزلت‌نشین بوده نه سیاست‌زده؛ این جور آدم‌ها کم نیستند دور و بر ما، اما مثل ما هم نیستند، آنها مثل خودشانند.

